

صلابت رحمانی

مقام برادر شهید غلامحسین رحمانی

(فرمانده گردان زمینی امام حسن مجتبی علیه السلام)

سرشناسه: یوسفی پور، مریم، ۱۳۶۴
عنوان و نام پدیدآورنده: صلابت رحمانی: خاطرات سردار شهید غلامحسین
رحمانی (فرمانده گردان رزمی امام حسن مجتبی (ع)) / نویسنده: مریم یوسفی پور؛
گردآورنده اسناد و مدارک: علی نوری، [به سفارش] اداره کل حفظ آثار و نشر
ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان

مشخصات نشر: تهران: صریح، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۷۴ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۱-۰۷۵-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: رحمانی، غلامحسین، ۱۳۳۸-۱۳۶۵

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹- شهیدان- خاطرات

موضوع: Iran-Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸--Martyrs--Diaries

موضوع: شهیدان-- ایران-- بازماندگان-- خاطرات

موضوع: Martyrs--Iran--Survivors--Diaries

شماره افزودنی: یاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر

ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان

شناسه افزودنی: یاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، نشر صریح

رده بندی کنگره: ۳۹۸ ر ۳ ص ۱۶ DSR

رده بندی دیویی: ۹۲ ۴۳ ۵۵/۰

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۷۶۱۶۸

کد پی گیری: ۴۵۷۵۴۲۳

چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۴۰/۰۰۰ ریال

قطع: رقعی

کلیه حقوق این اثر برای اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان

گلستان محفوظ است.



نشانی مرکز پخش: تهران- خیابان انقلاب- روبروی دانشگاه تهران- پلاک

۱۲۶۶-تلفن و نمابر ۴۱۰۸ ۶۶۹۵۰۲۱-

نشانی: استان گلستان- گرگان- میدان شهدا- خیابان رازی- روبروی

رازی یکم- اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان گلستان

تلفن: ۱۷-۳۲۶۲۶۵۵۲

مقدمه

شهادت پاره‌ای بلند مرتبه است. که تفکر،
تعجب، تردید، لذت، شیرینی و غم را با ابهتی
عجیب نهفته دارد. اموائی غریب که نمی‌دانی
از کجا می‌آیند و چطور تو را مسحور خود
می‌کنند. گویی «شهید» منتظر لحظه‌ای تفکر و
آرزو است تا به نرمی نسیم، نرم نرمک، با اشقانه
لذت عشق را پیشکش زندگی‌ها کند.

یادم هست روزی، قصه زندگی شهید
«علیرضا موحد دانش» نوشته‌ی «رحیم
مخدومی» را خواندم و به جمله نویسنده کتاب
خندیدم!! امروز دقیقاً آن را برای تو می‌نویسم:

«باور کن من بی‌تقصیرم. این کار خود
قهرمان‌های جبهه است. دست می‌گذارند روی

یک نفر و انتخابش می‌کنند. الان تو را هم انتخاب کردند. آن موقع نمی‌دانستم منظورشان چیست. بعد فهمیدم، می‌خواستند مرا به خدمت خودشان بگیرند تا قصه‌هایشان را برای شما بنویسم. ... حالا برای تو چه خوابی دیده‌اند؛ من بی‌اطلاعم، فقط می‌دانم، انتخاب شده‌ای. همین را غنیمت بشمار. یک وقتی می‌بینی تو هم نویسنده شدی. مثل خیلی‌ها که روزی خواننده بودند و حالا نویسنده. شاید هم سواد بگیری برایت دیده باشند.

کسی چه می‌داند!

الله اعلم.

مریم یوسفی، رز

۱۳۹۵/۷/۱۰ ش